

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال نهم، شماره‌ی سی و چهارم، زمستان ۱۳۹۶، صص ۲۵۵۰

واکنش‌ها به فرامین ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامه اخوانی از قرن یازدهم

سارا زبان‌فهم نصیری^۱، اسماعیل حسن‌زاده^۲، نزهت‌احمدی^۳

چکیده

فرامین مربوط به ممنوعیت شراب، مواد مخدر و نیز فرامین مربوط به ریش‌تراشی از جمله پر تکرارترین فرامین اجتماعی قرن یازدهم هستند که در منابع تاریخی این دوره نیز به چگونگی اجرای آنها اشاره شده است، اما به دلیل سکوت منابع رسمی در این مورد، دیدگاه اجتماع و افکار عمومی نسبت به این فرامین در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. نوشتار حاضر بر آن است تا با روش تحلیل مضمون چند نامه اخوانی این دوره که این فرامین در آنها منعکس شده، به این فرض مهم نائل گردد که لازم‌الاجرا بودن این فرامین لزوماً به معنای پذیرش قطعی از سوی جامعه نبوده و افراد با جایگاه‌های مختلف اجتماعی برخوردهای گوناگونی با این فرامین داشته‌اند، چنان‌که برخی شرعاً و اهالی ادب از جمله معتبرضان و منتقدان این فرامین بودند و بیشتر علماء و صاحبمنصبان دینی به دلیل دخیل بودن در روند صدور فرامین از حامیان و موافقان آن به شمار می‌آمدند. صاحبمنصبان سیاسی هم به دلیل حفظ جایگاه خود محتاطانه عمل کرده و غالباً از ابراز دیدگاه در این خصوص خودداری کرده‌اند، اما در آثار و احوالشان می‌توان جهت‌گیری واقعی آنها را مشاهده کرد. مردم عادی نیز که جایگاه اجتماعی ویژه و امکان بیان نظر خود را نداشتند در زندگی روزمره خود همراهی یا عدم همراهی شان با این

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول)
(saranasiri441@gmail.com)

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه الزهرا (س) (e.hasanzadeh@alzahra.ac.ir)

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (n.ahmadi@ltr.ui.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۰/۲۹

فرامین را نشان داده‌اند. همچنین بررسی اشکال مختلف این واکنش‌ها نشان می‌دهد که با توجه به میزان مخالفت دو گروه عمده اجتماع یعنی شرعاً و مردم عادی، واکنش‌ها به فرامین بازدارنده این دوره بیشتر در غالب مخالفت و عدم همراهی بروز یافته است.

واژه‌های کلیدی: صفویه، فرامین حکومتی، نامه‌های اخوانی، شراب، مواد مخدر،
ریش‌تراشی

۱. مقدمه

روابط مردم با حکومت و دیدگاه آنان نسبت به زمامداران و عملکرد آنان در هر دوره از گرایش‌های مهم در مطالعات تاریخ اجتماعی به شمار می‌آید، و یکی از مهم‌ترین منابعی که اطلاعات بی‌نظیری در خصوص این روابط در اختیار ما قرار می‌دهد نامه‌های غیررسمی یا اخوانیات هستند. نامه‌ها همواره متأثر از احوال و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی بوده‌اند و از خلال بسیاری از آنها علاوه بر روابط فردی می‌توان تصویر روشنی از سطح رضایت جامعه نسبت به حکومت و اقدامات و عملکردهای آن به دست آورد.

یکی از مهم‌ترین اقدامات در هر حکومت صدور فرامین است و حکومت صفوی نیز این قاعده مستثنی نبوده است. اگرچه پژوهش‌هایی با رویکردهای متفاوت سیاسی، مذهبی و حتی باستان‌شناختی در مورد فرامین حکومتی صفویه انجام شده که از آن جمله می‌توان به مجموعه «اسناد و مکاتبات سیاسی ایران» تألیف عبدالحسین نوایی و مقاله «معضلات اجتماعی و اقتصادی شهرهای ایران عصر صفوی با استناد به فرمان‌های حکومتی منقول بر سنگ» از محبویه سادات بیدگلی و مقاله «امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفوی» از رسول جعفریان و نیز مقاله «بررسی طبیقی عملکرد شاهان صفوی در مبارزه با منکرات» از مهدی قنواتی اشاره نمود، همچنین کتاب «تاریخ لذت در ایران» و مقاله «ابهام میان افراط و پرهیز در مورد الكل در تاریخ ایرانیان» از رودلف متی که در آن به بعضی از این فرامین بازدارنده در مورد مواد مخدر و مسکرات اشاره شده است و در نوع خود آثار بسیار ارزنده‌ای به شمار می‌آیند، اما همچنان در همه این پژوهش‌ها به نامه‌های دوستانه به عنوان یک منع مهم تاریخی کمتر توجه شده است.

خوشبختانه دکتر کاترین باباییان استاد دانشگاه میشیگان امریکا در آخرین اثر خود، که به زودی در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد، بر روی نامه‌های خصوصی این دوره تمرکز کرده‌اند و تاریخ اجتماعی این دوره را بر مبنای منابع کمتر دیده‌شده‌ای چون نامه‌ها مورد توجه قرار داده است. با این حال بهره‌گیری از منابع مهم تاریخ اجتماعی مانند نامه‌های اخوانی همچنان شایسته توجه و بررسی بیشتر است. از این رو در پژوهش حاضر تلاش شده، تا با بهره‌گیری از این منابع مهم، واکنش‌ها به صدور سه فرمان مهم اجتماعی ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش تراشی در نامه‌نگاری‌های دولتی قرن یازدهم مورد بررسی قرار گیرد و به این سؤال مهم پاسخ داده شود که «اقشار مختلف جامعه نسبت به این فرامین چه واکنش‌هایی نشان داده‌اند؟»

فرضیه مطرح شده در این پژوهش بر این اساس استوار است که «واکنش به این فرامین از سوی دو قشر اهل ادب و صاحب‌منصبان دینی به صورت موافقت و مخالفت صریح و از سوی صاحب‌منصبان سیاسی و عامه مردم به صورت موافقت و مخالفت غیرمستقیم و در عمل ظاهر شده است».

این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی و کتابخانه ملک تدوین شده است. در این پژوهش بیش از ۶۰۰ عنوان نامه موجود در نسخ خطی مورد بررسی قرار گرفت که ۳۴۰ نامه متعلق به کتابخانه مجلس، ۱۳۰ نامه متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و ۱۳۰ نامه متعلق به کتابخانه ملک است. شیوه نگارش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های به‌دست آمده از این جامعه آماری بوده است.

۲. فرامین اجتماعی قرن یازدهم و زمینه‌های صدور آنها

تعدادی از فرامین اجتماعی قرن یازدهم مربوط به ممنوعیت شراب، مواد مخدر و یا امر به تراشیدن ریش است که در هر یک از دوره‌های تأسیس، استقرار، ثبات و انحطاط این حکومت، عواملی چون جایگاه تصوف و الگوی مرید و مرادی، رسمیت مذهب شیعه و رواج احکام فقهی، ثبات و قدرت سیاسی، تسلط علمای شیعی و غلبه مذهب بر سیاست و

در نهایت شخصیت فردی و تلویزیونی شاهان صفوی در صدور آنها تأثیرگذار بوده است.

در زمان سلطنت شاه عباس اول، همواره مذهب تابعی از سیاست به شمار می‌آمد و این روند تا حکمیت شاه عباس دوم و روی کار آمدن شاه سلیمان و آغاز انحطاط صفویان ادامه داشت. در این دوره محتوای فرامین عمدتاً جهتگیری بیشتری به سمت مصالح سیاسی برای ایجاد ثبات دولت و حکومت داشتند.^۱ حتی فرامین به ظاهر شرعی که در سال ۱۰۰۷ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ ق. توسط شاه عباس اول به ترتیب در خصوص ممنوعیت مصرف شراب و مواد مخدر صادر شد نیز پیش از آن که ناشی از تقدیم مذهبی شاه باشد برای حفظ حکومت و مصالح دولت بود، چنان که جلوگیری از سستی و رخوت سپاهیان بر اثر استفاده از مواد مخدر و بیماری شاه و زیانبار بودن نوشیدن شراب برای وی را از عوامل مؤثر در صدور این دو فرمان می‌دانند، با این استنباط که شاه در مدت کوتاهی این فرمان را لغو و ممنوعیت نوشیدن کوکنار را در جمادی‌الثانی سال ۱۰۳۰ ق. جایگزین آن نمود.^۲ هرچند فرمان جایگزینی کوکنار نیز پس از چندی با آزادی مصرف شراب بلاشبشب شد. البته گفته شده شاه عباس خود با مواد مخدر میانه خوبی نداشت و اعتیاد را عامل بروز ضعف در افراد می‌دانست، لذا اولین بار در سال ۱۰۰۵ ق. بنا بر گزارش ملا جلال منجم به همه ملازمان دستور داد یا تربیک را کنار بگذارند یا مواجب ایام گذشته را باز پس دهند.^۳

صدور مجدد فرمان تراشیدن ریش و فرمان ممنوعیت شراب توسط شاه صفوی و همچنین شاه عباس دوم نیز نشان‌دهنده این شباهت در رویه حکومتگری در دوره میانه

۱. هاشم آجری، (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: طرح نو، ص. ۲۲۸.

۲. ابوالقاسم طاهری، (۱۳۴۹)، تاریخ سیاسی اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران: سهامی کتاب‌های جیبی، ص. ۳۲۷.

۳. ملا جلال منجم، (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، به کوشش سیف‌الله وحید نیا، تهران: وحید، ص. ۲۵۲.

حکومت صفوی است، چنان که شاه صفی در سال ۱۰۳۸ ق. کشیدن تنباقو را آزاد کرد^۱ و یک سال بعد در ۱۰۳۹ ق.، برای غلبه بر احساس ضعف و نومیدی از پیروزی بر سپاه دشمن در جریان تصرف بغداد، فرمان منع شراب را صادر کرد^۲، فرمانی که عمر زیادی نداشت و حتی خود شاه نیز بر اثر زیاده روی در مصرف شراب درگذشت.

در دوران شاه عباس دوم (حاکم ۱۰۷۷-۱۰۵۲ ق.)، نیز اولین بار در سال ۱۰۳۸ ق. و بار دیگر در سال ۱۰۶۴ ق. فرمان عمومی برای منع شراب خواری، فساد و نیز تراشیدن ریش صادر شد.^۳ با این حال و به رغم اعتنای عباس دوم به عالمانی مانند فیض کاشانی، این فرمانی دوام چندانی نداشت، چراکه شاه خود گرفتار شراب خواری بود و در زمان او نیز مانند زمان عباس اول مصلحت حکومت این فرمانی را تحت تأثیر قرار می‌داد، چنان که یک بار داروغه اصفهان میرقاسم بیگ به سبب عدم اهتمام به منع شراب تنبیه گردید و بار دیگر محمدقلی خان بیگلریگی ایروان به خاطر عدم شراب خواری عزل شد.^۴

با آغاز دوره سوم و ورود به دوره انحطاط و سقوط صفویان و با باز شدن دست عالمان دین در امور سیاسی و ضعف شاهان صفوی، بار دیگر فرمانی حکومتی با زمینه‌ی شرعی و فقهی پرنگ تری صادر شدند. از آن جمله فرمان غدغن شراب بود که در سال ۱۰۹۶ ق. توسط شاه سلیمان صادر شد. در زمان شاه سلطان حسین نیز علامه مجلسی بستر لازم برای صدور برخی فرمانی را فراهم نمود^۵ و تائیدیه‌های فقهی بسیاری از سوی دیگر علماء چون محمدباقر خاتون‌آبادی، آقا جمال خوانساری، شیخ جعفر قاضی و آقا

۱. ابوالحسن قزوینی، (۱۳۶۷)، *فوائد الصفویہ*، به کوشش مریم میر احمدی، تهران: اطلاعات و تحقیقات فرهنگی، ص. ۴۸.

۲. محمد معصوم خواجه‌گی اصفهانی، (۱۳۶۸)، *خلاصه السیر*، زیر نظر ایرج افشار، تهران: علمی، ص. ۹۹.

۳. رسول جعفریان، (۱۳۷۷)، «امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفویه»، *کیهان اندیشه*، شماره ۸۲، ص. ۷۶.

۴. ملا کمال منجم، (۱۳۳۲)، *تاریخ صفویان*، به اهتمام ابراهیم دهگان، ارک: بی‌نا، ص. ۱۰۳.

۵. لارنس لکهارت، (۱۳۴۴)، *اتقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص. ۴۴.

رضی خراسانی برای صدور این فرامین به شاه داده شد.^۱ اما در هر دو مقطع به دلیل علاقه خود شاه و اطرافیان به مواد مخدر، شراب‌خواری و اعتیاد جامعه و درباریان به این امور، اجرای این فرامین با فراز و فرود زیادی همراه بود.

۳. واکنش‌های اجتماعی نسبت به این فرامین

۳-۱. شعراء و اهل ادب و هنر

در خصوص فرمان ممنوعیت شراب‌خواری، استعمال مواد مخدر یا تراشیدن ریش در قرن یازدهم اشارات مبهمی در تواریخ این دوره وجود دارد و غالب این اشارات تنها به نحوه اجرای این فرامین، مجازات صورت‌گرفته و مدح این اقدام شاهانه توسط مورخان خلاصه می‌شود. ریختن سرب گداخته در حلق شراب‌خوار، دریدن شکم شراب‌فروشان و هجوم به سردارها و شکستن خم‌ها... توصیفاتی است که از این وقایع ارائه شده است.^۲ اما چیزی که در این توصیفات نادیده گرفته شده واکنش و موضع‌گیری اقشار مختلف جامعه به صدور این فرامین است. در برخی از نامه‌های دوستانه این دوره می‌توان مدارکی یافت که به واکنش‌های اجتماعی نسبت به این فرامین اشاراتی شده است. از جمله مهم‌ترین این واکنش‌ها مربوط به برخی شعرای این دوره است که به صورت صریح مخالفت خود را نسبت به برخی از این قوانین از جمله فرمان ممنوعیت نوشیدن شراب یا تراشیدن ریش و جایگزین شدن سایر مخدراها بیان می‌دارند و شاه یا سایر رجال مؤثر در صدور یا اجرای این فرامین را خطاب قرار داده به ابراز عقیده خود می‌پردازند، حتی در مواردی نیز در راستای همین ابراز مخالفت و عدم قبول شرایط موجود دست به مهاجرت می‌زنند. نباید این نکته را از نظر دور داشت که وقتی سخن از شاعران این دوره به میان می‌آید صحبت از گروه کثیری از اهل دانش، هنر و اصناف مختلف اجتماع است، چرا که در این دوره شعر به میان مردم کوچه و بازار راه یافت و شعر و شاعری ماهیت مردمی و اجتماعی به خود

۱. محمدابراهیم بن زین‌العابدین نصیری، (۱۳۷۳)، دستور شهریاران، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ص.

.۴۸

۲. نصرالله فلسفی، (۱۳۷۱)، زندگانی شاه عباس اول، ج. ۲، تهران: علمی، ص. ۶۴۶

گرفت و به جرئت می‌توان گفت که تا حد زیادی طرز تفکر و معیشت شاعران این دوره طرز تفکر و معیشت مردم این دوره بوده است، به خصوص شعرای نامداری چون صائب و کلیم کاشانی که به عنوان سرآمدان شعر این دوره الگوی بسیاری از شاعران دیگر نیز به شمار می‌آمدند. نامه‌های این شعراء نیز در راستای سایر آثار ادبی ایشان بازگوکننده بسیاری از واکنش‌های اجتماعی است، آن گونه که صائب در نامه واکنش به منع شراب یا در نامه تعریف از قلیان شرایط اجتماعی پس از صدور فرمان ممنوعیت شراب در جامعه را تشریح می‌کند و کلیم با اشعار کوبنده و نامه‌های طلب شراب خود این فرمان را به سخره می‌گیرد. صائب تبریزی (۱۰۰۰-۱۰۸۶ ق.) که از سوی شاه عباس دوم لقب ملکالشعرایی یافت از جمله مخالفان پرشوری است که در نثری زیبا به شیوه از فرمان شاه در ممنوعیت شراب می‌پردازد. صراحة لهجه و شجاعت برخاسته از جایگاه بالای اجتماعی و محبویت نزد شاه، درباریان و مردم، سبب شد تا وی بی‌هیچ واهمه‌ای در مخالفت با این اقدام شاهانه قلم‌فرسايی کند.

در آغاز نامه‌ی او تنها توصیفی از وضعیت پیش‌آمده در جامعه در نتیجه این فرمان است، اما در ادامه دیدگاه خود نسبت به این رویداد را ابراز می‌کند و امیدوارانه از پیشگاه شاه و خداوند منان درخواست مرحمت دارد تا با رفع این ممنوعیت بار دیگر شرایط مطلوب وی و بسیاری از همفکرانش فراهم شود، چرا که او در مسند ملک‌الشعرایی نماینده تفکر بسیاری از شاعران، نویسنده‌گان و هنرمندانی به شمار می‌آمد که به رغم حضور و فعالیت در جامعه، ارتباط کمتری با دربار صفوی داشتند و قلم صائب می‌توانست زبان گویای آنها باشد. لحن صائب یادآور این شعر است که «دردم از یار است و درمان نیز هم» و خطاب به کسی است که خود نیز با این درد آشناست. لذا چندان تلاش نشده که شاه مورد انتقاد مستقیم قرار بگیرد، بلکه نوعی یادآوری درد مشترک در این نامه دیده می‌شود. از این روست که در پایان نامه صائب شاه را از این تقصیر مبرا کرده تقصیر را به گردن زاهدان حاسد می‌اندازد و می‌نویسد: «یا رب دعای خسته‌دلان مستجاب باد * دل‌های زاهدان ز حسد چون کباب باد».

در این نامه همچنین به ممنوعیت بسیاری از سازها و توسل به زور و تپانچه و ریختن

سرب داغ در دهان اهل طرب نیز در کنار ممنوعیت شراب اشاره شده است. به نظر می‌رسد وقوع چنین ممنوعیتی برای جامعه هنری و ادبی این دوره، که فعالیت بسیار گسترده‌ای از بزم‌های درباری تا قهوه‌خانه‌ها و سطح شهرها داشتند، بسیار ناگوار بوده است، چرا که شعر و شراب و موسیقی همواره سه عنصر جدایی‌ناپذیر در ادبیات ایرانی بوده‌اند. بخشی از این نامه به این شرح است:

زبان شکسته‌ترم از قلم، نمی‌دانم که شرح آن به کدامین زبان کنم تقریر،
غرض از این نوشته و مخلص ازین مقوله آنکه در اواخر شهر رمضان
المبارك فرمانی از جانب نواب سکندر مکان مشتمل بر منع شراب و ایذاء
شراب خوارگان رسید. رندان پیاله‌نوش که آماده این معنی شده بودند که به
ابروی هلال عید به دست سبو بیعت تازه کنند و با میزان ته گلگون نشسته
شیشه دست در گردن درآورده چهره زعفرانی را ارغوانی سازند، از استماع
این خبر وحشت اثر دست کشیده، انگشت تأسف به دندان گزیده و به آب
دیده دست از دامن دختر رز شستند و...».^۱

اشاره به دین‌داری مناسبی برخی از ایرانیان نیز در این نامه جالب توجه است، چنان‌که صائب می‌گوید: با اتمام ماه رمضان رندان پیاله نوش که منتظر بودند با رسیدن عید با سبو بیعتی تازه نمایند از شنیدن خبر منع شراب انگشت تأسف به دهان گزیده‌اند و به آب دیده دست از دامن دختر رز شسته‌اند. این دین‌داری مناسبی و انتظار برای پایان یافتن ماه رمضان برای شروع میگساری را در نامه‌های دیگری ماتنده تهییت اتمام ماه رمضان از نوبسته ناشناس دیگری نیز می‌بینیم.^۲

صائب همچنین در نامه دیگری که به نظر می‌رسد آن را اندکی پس از نامه اول نوشته

۱. نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره‌های ۲۶۶۵ و ۱۴۱۸۳ و نسخه کتابخانه ملک به شماره ۷/۲۱۸۲. مخاطب صائب در نامه منع شراب و نامه تعریف قلیان در برخی از نسخه‌ها «یک دوست یا دوستی» ذکر شده است، اما با توجه به محتوای نامه به نظر می‌رسد صائب این نامه را به صورت سرگشاده نوشته باشد.

۲. نسخ خطی مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۱۵، ص. ۲۰۸.

باشد بار دیگر از ناچاری خود در استفاده از تباکو و قلیان می‌گوید و این که چطور مجبور است به جای نوشیدن شراب به دود تلخ تباکو قناعت کند و به جای ساز و آواز مطرب به قلقل قلیان بسنده نماید و مانند کسی که به خورشید دسترسی ندارد با نور چراغ بسازد. این که صائب درست پس از نگارش نامه نخست خود در ممنوعیت شراب، در نامه دوم به تعریف قلیان و تباکو می‌پردازد از نظر تاریخی بسیار حائز اهمیت است، چرا که این نامه روند جایگزینی اعتیاد به سایر دخانیات و مواد مخدر پس از ممنوعیت شراب را به وضوح روشن می‌سازد.

در این نامه همچنین به شکل استعاری به نحوه تخریب خم‌های شراب به وسیله ریختن نمک درون آن نیز اشاره شده است:

شستم لب پیاله ز حرف شراب تلخ
کردم ز آب تلخ قناعت به دود تلخ
روزهاست که این سودازده دودمان آفرینش و این سیاه‌نامه‌ی قلمرو بیشن،
گردن اطاعت از خط جام و دامن رغبت از شراب مدام کشیده و در حلقه
سلسله مویان و دایره بستان سوختگان تباکو درآمده، مینای می را بر طاق
نسیان گذاشته و دیده ساغر را به نمک فراموشی انباشته و از شعله آواز
مطرب به قلقل قلیان قناعت کرده و از آتش بی دود می، چشم بدو تباکو
سیاه نموده.

آری چو فرورد کسی را خورشید
در پیش نهد به جای خورشید چراغ^۱
صائب علاوه بر این نامه‌های اعتراضی بارها در دیوان خود نیز به مسئله ممنوعیت شراب
اشارة کرده و در یکی از ایيات خود زاهد کوتاهی را مقصراً اصلی این قضیه معرفی می‌کند^۲
و می‌گوید:

محتسب از عاجزی دست سبوی باده بست
بشكند دستی که دست مردم افتاده بست

۱. نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌های ۴۷۳۶ و ۵۶۴۵.

۲. محمد رسول دریاگشت، (۱۳۷۸)، *صائب و سیک هندی*، تهران: قطره، ص. ۴۴.

عکس خود را دید در می زاهد کوتاه بین
تهمت آلوده‌دامانی به جام باده بست

کلیم کاشانی (۹۹۰-۱۰۶۱ ق.) نیز از دیگر شاعران توانمند و مشهور قرن یازدهم است که دوره زندگانی اش مصادف با حکومت شش تن از شاهان صفوی بود. اشعار و آثار وی آبینه تمامنمای میزان مخالفت او با شرایط اجتماعی و بسیاری از فرامین حکومتی است. انتقاد به نامنی و تشنج، رواج ریاکاری، خواری ارجمندان و منزلت یافتن بی‌اصل و نسبان و حقیران، بی‌ارزش شدن شعر و سخن شاعر، جلای وطن و غربت‌گزینی و مهاجرت ایرانیان به هند، در اشعار کلیم به عنوان مهم‌ترین خصوصیات این دوره ذکر شده است. او همواره شاهان صفوی و زاهدان ریاکار را مورد نقد قرار می‌دهد که با ظاهر به دین‌داری به شراب‌خواری می‌پردازند و دیگران را از آن منع می‌کنند. اعتراض وی به زاهدان ظاهر پرست در اشعار وی جایگاه ویژه‌ای دارد، چنان‌که در جایی می‌گوید:

شیخ شهر از باده خاک سبجه را گل ساخته
فرصتش بادا علاج رخن— دین می‌کند^۱

کلیم، علاوه بر این اشعار، نامه‌های چندی نیز در راستای سیاست باده‌نوشی پنهان نوشته که طبعان وی علیه این فرامین را به تصویر می‌کشد، مانند نامه طلب شراب او که شیوه معماًی دارد. مخاطب او یکی از دوستان والاچاه وی است که نامی از وی برده نشده اما الفاظ به کاررفته به خوبی بر علو جایگاه اجتماعی وی دلالت دارد. در این نامه کلیم با استفاده از شیوه معما از مخاطب خود طلب شراب دارد:

ترقب از عتبه بوسی آستان رفیع الشأن اینکه چون قاصد مسکین به خدمت
ملازمت ملازمان صاحب تمکین آن جناب مشرف گردد مطلوبی که اسم دو
حرفت و پنج عدد آن ثمان و ثلثین و عدد حرف ثانی تسعه و مجموعش
خمسین که گل است تصحیف گل گل که همنگ مطلوبست و به مناسبت
عدد اسم مطلوب در گل محجون چون مضمون مفهوم رأی عالی شود در

۱. رضا برزویی و ناصرالدین شاه حسینی، (۱۳۹۰)، «بازتاب اوضاع و احوال اجتماعی عصر صفوی در اشعار کلیم همدانی»، زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد واحد سنندج، س. ۳، ش. ۶، ص. ۳۹.

ارسال داشتن مطلوب تقصیر روا ندارند که انتظارش جانگداز است، انتظارم
نده که آتش و آب نکند آنچه انتظار کند.^۱

شیوه معمانویسی کلیم اگرچه در این دوره بسیار رواج داشته و نوعی هنرنمایی شاعرانه به شمار می‌آمده است، استفاده از آن نیز می‌توانست برای مخفی نمودن مضمون نامه در اوج سختگیری حکومت مفید واقع شود؛ هرچند نمی‌توان در این باره با قطعیت سخن گفت.

مجموعه عواملی که کلیم از اوضاع زمانه خود بر می‌شمرد، دلایل لازم برای مهاجرت او به هند را فراهم آورد، و علاوه بر وی نگاهی گذرا به فهرست شعراء، ادبیان و هنرمندان و بسیاری از رجال این عصر به وضوح نشان می‌دهد که بسیاری از این افراد از آغاز قرن یازدهم تا پایان آن دست به مهاجرت گسترده به هند زدند؛ از عرفی و شکیبی و شنایی و ظهوری گرفته تا جلالا و نظری، ابوالفتح گیلانی، میرنجات و اوچی، ملک قمی و حیاتی و طالب آملی، صائب و بسیاری دیگر که هم به دلیل بی ارج و قرب بودن شعر و شاعر در این دوره و هم همین سختگیری‌های مذهبی رو به سوی امپراطوری گورکانی نهادند که هم در پای آنها زر و سیم می‌ریخت و هم از آزادی نسبی برخوردارشان می‌ساخت.^۲

به جز صائب و کلیم از برخی دیگر از شعراء و اهل ادب یا هنر این دوره نیز نامه‌هایی موجود است که واکنش و نارضایتی از فرمان دیگر این دوره یعنی فرمان ریش‌تراشی را به تصویر می‌کشد.

فرمان تراشیدن ریش در دوره چندین تن از شاهان صفوی صادر شد که غالب آنها به قرن یازدهم بازمی‌گردد،^۳ اما تأکید بر این فرمان و شدت عمل در اجرای آن در دوره شاه

۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۱۵، ص. ۱۱۷.

۲. برای اطلاعات بیشتر در خصوص شعرایی که در این دوره به هند مهاجرت نمودند رک. ذبیح الله صفا، (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، ج. ۵/۱، تهران: فردوس، ص. ۴۴۰-۵۱۲.

۳. مستله حلق لحیه (ریش‌تراشی) در میان فقهای امامیه اولین بار در اواخر قرن هفتم مطرح شد، اما تصریح به حرمت از قرن دهم یا یازدهم هجری قمری در کتب فقهی شیعه آغاز شد و کسانی مانند طهماسب اول با تکیه به همین مستندات فقهی حکم به حرمت تراشیدن ریش دادند. رک. به احمد بهشتی و وحید واحد جوان، (۱۳۹۰)، «حلق لحیه در اسلام»، فقه و حقوق اسلامی، ش. ۲۴، ص. ۲۷-۵۰.

عباس اول (سال ۱۰۰۷ ق.) به نسبت سایر شاهان صفوی بیشتر بود. به نظر می‌رسد تلاش برای ایجاد نوعی نظم ظاهری در افراد، مبارزه با ژولیدگی اوپاش و تقلید از اروپاییان در نتیجه ارتباطات گسترده با آنان و از همه مهم‌تر ایجاد تمایز با عثمانیان که ریش بلند داشتند، در این تصمیم شاه بی‌اثر نبوده است، چرا که در زمان شاه عباس ایرانیان ریش‌های بلند ترکان را سخت زشت می‌شمردند و آن را «جاروی خانه» می‌نامیدند.^۱ حتی روحانیون نیز از این دستور معاف نبودند.^۲ این فرمان در دوره جانشینان شاه عباس یعنی شاه صفی و شاه عباس دوم نیز بار دیگر در دستور کار قرار گرفت.

چنان که گفتیم واکنش به اجرای این فرمان نیز در برخی از نامه‌های شاعران این دوره دیده می‌شود، برخی مانند آقا نباتی شاعر به عنوان مخالفی پرشور با نوشتن نامه‌ای انتقادآمیز به آصف صفاتی (اعتمادالدوله) به شکوه از این فرمان پرداخته و برخی مانند رسیدای کازرونی به طور ضمنی و در میان یک نامه دوستانه نظر انتقادی خود را ابراز نموده‌اند.

در نامه‌ی آقا نباتی نارضایتی صریحی از صدور این فرمان دیده می‌شود و نهایت تالم و غصه آقا نباتی از تراشیده شدن ریشش در این متن قابل درک است. او که احساس می‌کند با از دست دادن ریش خود زیبایی سابق چهره و جایگاه اجتماعی‌اش را از دست داده با دردمندی ملموسی از این رویه شکوه می‌کند:

عاشقان زار و نزار که چون هزار به صد هزار دستان از عشق صورت
گل‌رنگ نالان ولی خونابه حسرت از دیده پالان طعنه به ریشم زده هر یک
از کراحت ملاقاتم به کوچه گریزان‌اند و به همان طرز و طور که سابقًا در پی
من افت و خیز می‌نمودند من در عقب ایشان افتان و خیزان، اما بجای حب
نباتی که به لب شیرین‌تر از نباتم می‌رسانیدند جز سنگریزه تعرض به دهانم
نمی‌زنند و بازار مشت مشت زر اشرفی و شاهی که خواهی نخواهی نثار و

۱. زان شاردن، (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، ج. ۲، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: طوس، ص. ۸۰۵.

۲. یعقوب خان حاکم فارس در راستای اجرای این فرمان حتی روحانیون و سادات را نیز مجبور به ریش تراشی کرد. رک. تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، ص. ۲۷۵.

ایثارم می‌کردند اکنون داغی بر دست و مشت خاک بر کفم نمی‌نهند و حق
بر طرف ایشان است چرا که ریش پر تشویش مرا از سر رشته خویش انداخته
و رسای بیگانه و خویش ساخته.^۱

رشیدای کازرونی نیز که از شاعران و خوشنویسان این دوره است به توصیف چگونگی
اجرای این فرمان می‌بردند و از سرتاشان و آینه‌دارانی سخن می‌گوید که در محله‌ها
می‌گشتند تا هیچ نشانه‌ای از ریش که نشان قلندران و اوپاش است باقی نگذراند. چنان که
از محتوای این نامه برداشت می‌شود رشیدا نیز با این فرمان موافق نیست و آن را بدعت
ریش‌تراشی می‌خواند:

... از جمله در این وقت که باع عارض فردوس زمین ما که از مهر نسیم و
لقد خلقنا الانسان فی احسن التقویم است جلوه‌گاه طاووسان سنبل و ریحان
و انبتها اللہ نباتاً حسناً گشته نقوش محاسن الان فی شعر اللحیه زینت‌الفتی بر
صفحه صحیفه جمال جهان آرای ما شرف ارتسام یافت، داعیه رفع بدعت
ریش‌تراشی که بر روی روزگار استمرار یافته سر از خاطر عنیر برزده، این
حکم ساطع که به منزله نص قاطعیت به نفاس پیوست که چون ست‌دردن موی
رجال آشفته‌حال که حرام متفق است و از جمله منکرات موسی آسا بر سر
آمده، بر مقتضای فحوای آیه [ناخوانا] در ممالک محروسه بهشت آیین که
وجه العین تمامت روی زمین است ماده این فساد برکنده شود ...
سرتاشان و آینه‌داران به حکم لا ناخذ ملجمتی و لا براهینی دست
کوتاه داشته، نوعی عمل نمایند که قصه تراشیدن ریش به درازا نکشد و سر
موبی از این محدب ناخوش در دیده هیچ آفریده درنیاید.^۲

علاوه بر نامه‌های آقا نباتی و رشیدای کازرونی در شعر طالب آملی نیز مخالفت با این
فرمان به وضوح دیده می‌شود، حتی می‌توان گفت ممنوعیت شراب، فرمان تراشیدن ریش و
سایر اعمال سخت‌گیرانه حکومت در مهاجرت بسیاری از ایرانیان به هند نیز مؤثر بوده

۱. نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۷۶/۳۸۴۶، ص. ۲۵؛ همچنین در نسخه ۴۶۷۱ همین کتابخانه.

۲. نسخه خطی مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۹۸ س، ص. ۳۵.

است، چرا که وقتی طالب آملی شاعر برجسته این عصر را حکم ریش تراشیدن دادند وی قطعه‌ای در این باب سرود و ریش خود را محفوظ داشت و در سال ۱۰۱۷ ق. عازم هندوستان گردید و این شعر را تقدیم مخالفان نمود:

سفر می‌کنم صاحبًا ورنه من	چه سر بلکه گردن تراشیدمی
به ناخن، نه با تیغ از روی خود	من این مشت سوزن تراشیدمی
سر و ریش و ابرو، بروت و مژه	به رسم برهم—من تراشیدمی

با این وصف به نظر می‌رسد فرمان ریش تراشی نیز در این دوره چندان با مقبولیت مواجه نشده است. سابقه طولانی‌مدت داشتن ریش در مشرق زمین، علی‌الخصوص در بین ایرانیان و مسلمانان، خود عامل مؤثری در این عدم توفیق بود. داشتن ریش و سبیل همواره نشان مردی و مردانگی به شمار می‌آمده و معمولاً یکی از راههای استهzae و مجازات مجرمان مرد، تشهیر و تراشیدن ریش و گردانیدن آنها در شهر بوده است. مضاف بر این که نداشتن ریش و سبیل ویژگی امردان و خواجehا و پسران نوجوانی نیز بود که در کوکنارخانه‌ها و بیت‌اللطف‌ها خدمات جنسی ارائه می‌دادند.

اما از آنچه تا به اینجا گفته شد نمی‌توان این گونه تصور کرد که صدور این فرامین تها با اعتراض و مخالفت همراه بوده است، بلکه باید توجه داشت که عده محدودی نیز با توجه به جایگاه اجتماعی، سیاسی و مذهبی خود برخورد متفاوتی با این فرامین نشان داده‌اند، که در ادامه به این طبقه از افراد می‌پردازیم.

۲-۳. صاحب‌منصبان دینی و سیاسی

بر خلاف برخی از شعرا و اهالی ادب و هنر در این دوره، بسیاری از علمای برجسته و صاحب‌منصبان دینی به دلیل دخالت در دادن تائیدیه فقهی به این فرامین و قرابتی که میان این فرامین و احکام شرع می‌دیدند به حامیان و ستایشگران این فرامین پیوستند. از جمله مهم‌ترین این افراد آقا حسین خوانساری (۱۰۹۹-۱۰۱۶ ق.) است که شیخ‌الاسلام اصفهان در دوران پادشاهی شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷ ق.) بود و تائیدیه فقهی فرمان ممنوعیت شراب را صادر کرد و در نامه‌ای پرطمطران به تمجید این فرمان پرداخت. این

نامه که تنها یک صفحه از آن در شرح این ممنوعیت است، و مابقی یعنی حدود شش صفحه اولیه در مدح و ثنای این شاه صفوی نوشته شده، تصویری اغراق‌آمیز از جامعه پس از غدغن شدن شراب (۱۰۹۶ ق). ارائه می‌کند:

دوران جام به آخر رسید و پیمانه صراحی پر گردید، جوش و خروش شیشه
فرونشست، گرمی بازار صبوحی در هم شکست، خمار شراب در دسر برد و
طفل حباب در چشم و دل پیاله مرد. رندان باده‌نوش که عمرها بود با
پیمانه، پیمانه درست کرده بودند و به پیر میخانه ایمان آورده، دست بیعت به
سبو داده و بر سر خم سوگند یاد نموده، اکنون رشته دوستی با سبحه چنان
بیوند کرده‌اند که یک مو در میان نگنجد و با سجاده‌کشی چنان خو گرفته‌اند
که ترازوی اندیشه برنسنجد. حریفان پیاله‌زن که یک‌زمان از سر پل
برنمی‌داشتند و یک لحظه از نظاره افواج امواج دیده برنمی‌گرفتند، این زمان
در مساجد از آب چشم شب‌زنده‌داران بوریا مانند زنده رود موج زنان است
و طاق محراب با طاق پل یکسان، فحمدًا لله ثم حمدًا لله.^۱

این توصیف تا حد زیادی با اطلاعات تاریخی موجود و توصیف سایر نامه‌ها از اوضاع این دوره منافات دارد، چرا که نامه‌های موجود بر افزایش درخواست‌های پنهانی شراب و روی آوردن به مخدرها تأکید می‌کند. حتی در تواریخ این دوره نیز عمر این ممنوعیت به قدری کوتاه توصیف شده که گفته می‌شود شاه شخصاً پس از مدتی روی به شراب‌خواری می‌آورد و اطرافیان را نیز با دشنام و ناسزا وادر به شراب‌خواری می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد تحسین و رضایتمندی خوانساری در این نامه تنها ناشی از ممنوعیت شراب برای مردم جامعه در نتیجه اقدامات خود به عنوان شیخ‌الاسلام شهر بوده است، چرا که شاه و دربار صفوی هیچ گاه نوشیدن شراب را به طور کامل کنار نگذاشتند، هرچند پیش از شاه سلیمان نیز سایر علمای این دوره با استثنای نمودن شاه از این ممنوعیت و نگارش کتبی چون جهان‌نمای عباسی (فاضی یزدی)، فی طهاره الخمر (ملا محمد امین استرابادی) و افیون نامه (عماد الدین) و... در حلیت شراب برای شاه تلاش فراوانی کرده بودند.

۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۴۴۳، ص. ۲۰۲.

اما همان طور که پیشتر اشاره شد، صاحبمنصبان سیاسی نیز در این دوره به دلیل حفظ موقعیت سیاسی خود چندان واکنش صریحی به این فرامین نشان نداده‌اند و تنها در برخی از آثار و احوال این افراد می‌توان مواردی یافت که بسیار محاطانه و به شکل غیرمستقیم نظر خود را در این خصوص ابراز کرده‌اند. یکی از نمونه‌های مناسب این صاحبمنصبان میرزا محمد طاهر وحید قزوینی (۱۱۱۲-۱۰۱۵ق.). است. میرزا محمد طاهر وحید جایگاه اجتماعی و سیاسی مهمی در حکومت صفویان داشت و پس از مرگ شیخ علی‌خان زنگنه و در دوره زمامداری شاه سلیمان، با لقب اعتمادالدوله به صدراعظمی رسید و مدت کوتاهی در دوره شاه سلطان حسین وزارت کرد. از میرزا طاهر وحید نامه‌های بسیاری باقی مانده که بخشی از آنها به صاحبمنصبان و برخی به دوستان، آشنايان و اقوام نوشته شده است و از میان این نامه‌ها می‌توان تا حدی با افکار و اعتقادات وی آشنايی پیدا کرد، از جمله اين که او شخصيتی محافظه‌کار و قدرت‌طلب داشته است. یکی از مهم‌ترین نامه‌هایی که این ویژگی وی را به نمایش می‌گذارد نامه‌ای است که در جواب میرزا حسین بیگ ناظر نوشته و در آن به صورت غیرمستقیم به بیان منويات خود پرداخته است. اين نامه با هدف اعتراض یا شکوه از اوضاع زمانه نوشته نشده و تنها می‌توان آن را نامه‌ای دوستانه و غیررسمی به شمار آورد که نگارنده در آن به عذر تقصیر و احوالپرسی پرداخته و مخاطب را از حال و هوای جسمانی و نفسانی خودآگاه می‌کند. اما در ضمن آن، جامعه آرمانی خود را نیز ترسیم و از اوضاع موجود شکوه کرده است. اگرچه در ادامه‌ی نامه او صحبت‌های خود را گستاخی طبیعت می‌خواند، تأکیدی که در کل نامه برای نشان دادن درگیری دائمی اش با نفس لذت‌جو دارد، سایر مطالب ارائه شده توسط وی را نیز در همین جهت قابل تفسیر می‌سازد، به خصوص این که آمال وی در این نامه ارتباط ویژه‌ای با خصوصیات تاریخی دوره حیات او یعنی دخالت فقهاء و اهل مذهب در امور سیاسی و صدور فرامین سخت‌گیرانه دارد. او می‌گوید:

تا کی اهل مسرت دریوزه مسائل از ارباب عمايم نموده با وجود سرزنش
جواب خلاف خواهش شوند، وقت [آن] آمد فلاطون منشی بی‌شائبه به
پاسخ سر از گریبان خم بردارد و سنگ موانع از راه سالکان طریق میکده

بردارد و فتوی حلیت خمر را به آب طلای شراب زرد نویسد و شکستن
شیشه و پیمانه را اسراف نامیده به محتسب و مفتی درآویزد و فقره وجوب
اعتبروا در عباراتی که جرم علم الهدی تالی آن است بی تردد خاطر اسقاط
نموده تحریف کتاب و غلط رواه تام نهد و به مددکاری فقه و تفسیر که بیت
الشرعیه را تا بن دو بنای استوار پایدار است از سرزنش جهال باز رهد.
داشتند دماغ از شرایط حجه الاسلام شمارد و نمازهای واجبی را بجای
محراب بر طاق نسیان گذارد. خواب را در وقت نماز صبح اسراف عبادات
داند و پیمانه شراب تلخ را بی گزک بوسه‌ی شیرین از ساقی نستاند.
مکروهات را سب و محظورات را مباح گرداند. الحق عالم عجایب گلستانی
می‌شود و اهل هر ملتی به این مبین می‌گروند و پرده اختلاف از میان ملل و
ادیان بر می‌خیزد و مفتی شب‌زنده‌دار با برهمن می‌آمیزد. چشم پیاله روشن
که میکده را دارالفضل خواهد خواند و دل شیشه جمع که غبار حرمت از
دامن حرمتش خواهد افشناد. مطرب فقیهانه می‌کشان را درس ارشاد
خواهد گفت و نسیم بی تکلفی خار و خس موانع از راه برهنه پایان کوی
خرابات خواهد رفت و...^۱

این نامه اگرچه تبلور آرزوها و دنیای آرمانی وحید است، اما به این نکته نیز اشاره دارد که
حتی وزیر این حکومت نیز بر بسیاری از شرایط موجود جامعه معتبرض بوده است. او
تلویحاً این سخت‌گیری‌ها را عامل نفاق و جدایی ملت‌ها از یکدیگر بر می‌شمرد و معتقد
است تنها با از میان رفتن این قوانین است که پرده اختلاف از میان ملل و ادیان بر می‌خیزد
و میکده بار دیگر مجمع اهل فضل خواهد شد و حرمت از شراب پاک می‌گردد و... حتی
همین جمله آخر وی گواه این مطلب است که وی نیز دل خوشی از این ممنوعیت نداشته و
قلباً با آن مخالف بوده است. این دیدگاه ایدئال‌گرای وی بسیار شبیه به نظریات صائب
است و دوستی محکم و طولانی مدت وحید با او تا حد زیادی بر این همفکری صحه
می‌گذارد.

۱. نسخه خطی مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۱۶۲ ص. ۸۱.

در خصوص عامه مردم نیز، اگرچه به دلیل شیوه تاریخ‌نگاری مرسوم ایرانی اطلاعات چندانی از این طبقه در دست نیست و به راحتی نمی‌توان در خصوص واکنش آنان نسبت به این فرامین قضاوت نمود، اما برخی از نامه‌های به دست آمده که دست کم به طبقه متوسط و پایین‌تر جامعه تعلق دارد، می‌تواند بازگوکننده بخشی از این واکنش‌ها باشد.

۳-۳. عامه مردم و سایر اشارات اجتماعی

عامه مردم غالباً به دلیل نداشتن قدرت و جایگاه اجتماعی ویژه واکنش صریح و مستقیمی نسبت به این فرامین نشان نداده‌اند، اما نامه‌های خصوصی آنان که بازتاب‌دهنده شیوه زندگی، دغدغه و خواسته‌های آنان است، تا حد زیادی پیامدهای غیرمستقیم این ممنوعیت‌ها و فرامین بازدارنده را به تصویر می‌کشد و به صورت غیرمستقیم میزان همراهی و تقید مردم نسبت این فرامین را نشان می‌دهد، مانند نامه‌های درخواست شراب، مفرح، کوکنار، تریاک و تتباق و وسایل استعمال آن، که به دوستان و آشنايان و سایر اشخاص نوشته شده‌اند، یا نامه‌هایی که در توصیف شهرهای ایران و ساکنان آنها در این دوره به نگارش درآمده‌اند. این نامه‌ها میزان آمیختگی زندگی مردم را با مسائلی که از آن منع می‌شوند معکوس می‌سازد، مانند نامه‌ای از نویسنده‌ای ناشناس در جواب یکی از دوستان خود که از او طلب شراب دارد، نابودی خم‌هایش و در اختیار نداشتن شراب را به او خبر می‌دهد:

عنکبوتان بر در و دیوار خمخانه تنیده و مگسان سر می‌جنبانند و دست بر دست می‌مالند از برای شراب زبان بیرون می‌دارند حریفانی که مگس شراب بوده‌اند از پراکندگی همچو عنقا گوشه‌گیر شده‌اند و مطریانی که از صدره درآمدند ترک ره گرفته‌اند، لیف قرابه از بوریای مسجد پاک‌دامن تر و سبوی شراب از ابریق و ضو نمازی تر، پیاله دریند آنکه قندیل محراب شود. در خانه ما که ابليس مرغ خانگی شده بود نزدیک است که فرشته فرود آید، از خرابی این میکده‌ها ماهها برآمده هنوز از دماغ خلق بوی آن نمی‌رود.^۱

۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره ۱۴۲۰۹، ص. ۶۷۳.

همچنین در نامه‌ای دیگر که در جواب رسیدن شراب نوشته شده، نویسنده علاوه بر خبر دادن رسیدن شراب، او را نیز به بزم باده‌نوشی خود دعوت می‌کند.^۱

باید توجه داشت که ممنوع شدن شراب و محدودیت دسترسی به آن علاوه بر نگارش نامه‌های درخواست شراب، بر روند جایگزین شدن مخدرات مانند کوکنار و مفرحات دیگر و حتی تتباقو نیز تأثیرگذار بود و این جایگزینی در نامه‌های این دوره نیز دیده می‌شود. در این دوره حیات مردم از پاشیدن دانه خشخاش روی نان برای خواب بهتر تا مصرف مواد مخدر برای ایجاد شجاعت در میدان جنگ و حتی خودکشی با تریاک، با مواد مخدر عجین شده بود.^۲ چنان که شاردن نیز در مورد محبوبیت مصرف تریاک در بین ایرانیان می‌گوید: «به تقریب می‌توان گفت که از هر ده نفر فقط یک نفر از این زهر جان‌شکار برکنار مانده است.»^۳

تریاک و مشتقات آن به دلیل مصارفی که از ازمنه قدیم در طب ایرانی داشت، علی‌رغم فرمان ممنوعیتی که در سال ۱۰۰۵ ق. بر آن وضع شد، با پشتونه طب و در ترکیب با سایر گیاهان و داروهای تقویت قوا و ذیل عناوین مفرح سفوف، لعوق، حبوب، افراص، فلونیا^۴ و غیر آن به محبوبیت خود ادامه داد و حتی کتاب‌های بسیاری در راستای معرفی فواید طبی تریاک یا همان افیون نوشته شد.^۵ در این دوره بسیاری از فرهیختگان، دانشمندان و

۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۱۵، ص. ۲۱۰؛ نیز در همین نسخه نامه‌ای در فرستادن شراب ص. ۸۳؛ برای مشاهده نمونه‌های بیشتر رجوع شود به نامه دیگری از خواجه محمد سعید در طلب شراب در نسخه شماره ۸۲۳۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۲. محسن مؤمنی و دیگران، (۱۳۸۹)، «مواد مخدر در عصر صفوی»، اخلاق و تاریخ پزشکی، س. ۳، ش. ۲۰-۲۱.

۳. سفرنامه شاردن، ج. ۲، ص. ۸۴۷.

۴. ترکیبات گیاهی، جانوری و معدنی با خواص محرك که در غالب آنها افیون نیز به منظور تسکین آلام یا ایجاد کیف و نشأه حضور دارد. برای اطلاعات بیشتر رک. محمدحسن ابریشمی، «مبادلات فرهنگی-فلاختی ایران و هند»، تارنمای مرکز دایرة المعارف اسلامی، دسترسی در ۱۳۹۴/۱۱/۲۱.

۵. رک. عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی، رساله افیونیه، نسخه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌های ش ۹ و ش ۲۸۷.

شاعران^۱ در نتیجه همین گرایش طبی نیز به این گونه مواد معتاد شدند.^۲ این گرایش روزافزون نسبت به مفرحات در نامه‌نگاری‌های این دوره نیز منعکس شده و نامه‌هایی در این مورد موجود است که در طلب مفرح و مکفیات برای بھبود قوای جسمی و حالات روحی نوشته شده است. به نظر می‌رسد این نامه‌ها در اکثر موارد خطاب به طبیان نوشته شده باشند، چرا که غالباً آنها به نحوه ساخت و ترکیبات این مواد آشنایی داشتند. داشتن تمول اقتصادی نیز در نوع ماده درخواستی بی‌تأثیر نبوده است. به نمونه‌ای از این طلب مفرحات اشاره می‌کنیم:

بعد از رفع اخلاص از خلوص عقیدت به عرض می‌رساند که پژمردگی مانع در حواس ظاهری فتوری و در قوای باطنی قصوری طاری گشته التماس بذیل عاطفت کرامت اساس در اقتباس از پرتوی آفتاب مرحمت التماس آنکه قدری مفرح که موجب تفریح دل و تنقیح دماغ و مثمر فیض و فراغ گردد و ترکیبیش مختصر طبع و ترتیبیش مختصر انبساط فکر و ذائقه نایره غم و اکتفاء شراب الم و ماتم یابد و تأثیر سرورش به حاضران مجلس حضور موفور باشد.^۳

علاوه بر مفرح و مصارف طبی تریاک شربت کوکنار نیز که ترکیبی از پوسته خشخاش در طعم‌دهنده‌هایی چون هل و گل‌های خوشبو بود نیز در این دوره به شدت رواج داشت و کوکنارخانه‌ها به عنوان مکانی برای نوشیدن این شربت و مکانی برای تبادلات و تصحیح و مقابله کتب و ارائه اشعار شاعران نیز به شمار می‌آمدند. در نامه‌ای که مولانا الفتی به دوست خود میر سپهری کوکناری نوشته است^۴ به این کارکرد کوکنارخانه اشاره شده است،

۱. ر. ک به نامه صائب تبریزی که در درخواست حب نوشته شده است در نسخه ۲۵۹۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ص. ۳۷.

۲. سیریل الگود، (۱۳۵۷)، طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص. ۵۳-۵۷.

۳. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۱۵، ص. ۲۰۴ pdf و نیز در همین نسخه صص ۶۵ و ۱۱۸ pdf.

۴. نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۴۶۷۱/۵۷.

که به دلیل اطناب مطالب از ذکر آن می‌پرهیزیم. اما باید خاطرنشان کنیم که بسیاری از شاعران این دوره در نتیجه رفت‌وآمد به این مکان‌ها به کوکنار معتاد شدند. همچنین مصرف تتباقو نیز راه حل جایگزینی برای محدودیت شراب،^۱ مواد مخدر و کوکنار بود و به قدری رواج داشت که شاردن در خصوص آن می‌گوید: «ایرانیان در هر حالتی حتی روی اسب و در مکتب و مسجد قلیان می‌کشند و در ماه رمضان اولین چیزی که بعد از اذان به آن روی می‌آورند قلیان است.»^۲

در این دوره مصرف کوکنار چند بار ممنوع شد، اما در مورد تتباقو، به دلیل آن که چندین تن^۳ از علماء خود از مصرف‌کنندگان این ماده بودند، اقدام جدی در راستای ممنوع نمودن آن صورت نگرفت.

تمایل مردم به استفاده از تتباقو نیز در نامه‌های این دوره انعکاس یافته است، و علاوه بر نامه صائب در وصف قلیان، نامه‌های زیادی در درخواست تتباقو و ابزار و وسائل استعمال آن مانند قلیان، حقه، سامان و چلیم یا صرفاً در توصیف آنها^۴ به نگارش درآمده‌اند، مانند نامه معمامی که شیخ محب الله مفتی به ملا درویش در طلب تتباقو نوشته^۵ یا چندین نامه در طلب حقه،^۶ همچنین نامه‌های دیگری که در طلب تتباقو یا شکوه از عدم

۱. این جایگزینی حتی توسط حکومت به شکل هدایت‌شده‌ای صورت گرفته است، چنان که در سال ۱۰۲۳ق. محمدابراهیم ذوالشرفین کرمانی رساله‌ای به نام «رساله تتباقو» می‌نویسد که در آن از منع خوردن شراب و امر به کشیدن تتباقو از طرف شاه صفوی سخن گفته است. رک. نسخه خطی این اثر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۵۱۹.

۲. سفرنامه شاردون، ج. ۲، ص. ۷۰۳، ۷۰۹.

۳. شیخ علی نقی کمره‌ای از علمای معروف این عصر کتاب حرمۃ اللتن و شرب دخانه را در تحریم کشیدن قلیان نوشت، اما علامه مجلسی و نیز پدرش قلیان کشیدن را خوش می‌داشتند و نیز در کتاب ریاض العلماه آمده است که وی در روزه مستحبی قلیان می‌کشید. رک. به محسن احمدی (۱۲۹۳)، «تبلور عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر فارسی»، فرهنگ و ادبیات عامه، س. ۲، ش. ۴، ص. ۹؛ و نیز کتاب ریاض العلما ذیل نام علامه مجلسی.

۴. نامه‌ای در تعریف قلیان در نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۰۱۰ ص. ۱۳۹.

۵. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۱۵ ص. ۱۰۵.

۶. ظرف سفالی کوچک دارای سوراخ که بر سر وافور یا قلیان شیره و تریاک نصب کنند (لغت‌نامه دهخدا). رک. نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۱۴۲۱۵ ص. ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۰۵.

ارسال آن نوشته شده،^۱ مانند نامه آقا منصور سمنانی در شکوه از ارسال ننمودن تتبکو^۲ که به دلیل اطباب مطالب از ذکر آن پرهیز می‌کنیم.

علاوه بر این موارد، برخی دیگر از نامه‌های اخوانی این دوره مانند نامه‌های توصیف شهرها، از جمله شهر اصفهان، تصویر واضحی از گستردگی تعامل مردم به سمت موارد ممنوعه‌ای چون شراب و مواد مخدر و قلیان در جامعه این دوره ارائه می‌دهند؛ برای مثال، نامه یک اصفهانی به دوست خود در مراجعت و توصیف مردم اصفهان و آلوگی پیر و جوان این شهر به میگساری،^۳ یا توصیف میر رکن‌الدین از باده‌گساری بر پل‌های روی زاینده‌رود به آقا منصور سمنانی^۴ و نیز جواب نامه آقا منصور سمنانی به میر رکن‌الدین که توصیفی از گلگشت در بازار اصفهان و قهوه‌خانه‌ها و مراکز تفریحی این شهر است،^۵ و نامه آخوند نصیرای همدانی در شکوه از دوستی که به دلیل افراط در میگساری از دوستان بریده^۶ و مانند اینها. این نامه‌ها اگرچه در موضوعی غیر از طلب شراب نگاشته شده‌اند، اما به طور غیرمستقیم میزان تقدیم جامعه یا حداقل مردم پایتخت صفوی به این فرامین را نشان می‌دهند.

۴. نتیجه‌گیری

دولت صفویه علی‌رغم تلاش زیادی که در مبارزه با مفاسد اجتماعی داشت، موفقیت چندانی به دست نیاورد. عدم تقدیم واقعی شخص شاه و اطرافیان وی به بسیاری از فرامین صادره، الگوی مناسبی را در اختیار جامعه قرار نمی‌داد و مردم جامعه نیز تعهدی در

۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۱۵ ص. ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۰۵؛ نیز رک. رقهه دیگری در طلب تتبکو در نسخه شماره ۸۹۸۲ کتابخانه مجلس ص. ۱۶۶؛ رقهه شکوه از عدم ارسال تتبکو در نسخه شماره ۸۲۳۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۲. نسخه خطی دانشگاه تهران به شماره ۸۲۳۵.

۳. رجوع شود به رقهه‌ای در نسخه ۸۸۵۲ مجلس شورای اسلامی، ص. ۶۰.

۴. نسخه خطی دانشگاه تهران به شماره ۸۲۳۵.

۵. نسخه خطی کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۸۲۳۵ و نسخه کتابخانه ملک به شماره ۵۴۰۳.

۶. رک. نسخه خطی مجلس به شماره ۱۰۱۸۰ و نسخه خطی کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۸۲۳۵.

اطاعت از این فرامین نداشتند. ضمن این که بسیاری از این فرامین لزوماً با هدف اصلاحات اجتماعی صادر نمی‌شدند و تنها علاج کوتاه‌مدتی برای مشکلات دیگر بودند. گاهی نیز شاه صفوي فقط بر اثر فشار یا گرفتن تأیید افراد یا گروه‌های خاصی چون نهاد مذهب به صدور این فرامین اقدام می‌نمود. به همین سبب تنها نامه‌های موجود از صاحبمنصبان مذهبی این فرامین را مورد تحسین و تائید قرار می‌دهد. اگر سکوت منفعت طلبانه صاحبمنصبان حکومتی یا عقیده متفاوت آنها نسبت به این فرامین را در این سنجهش مورد توجه قرار ندهیم، باز هم وجود سطح وسیعی از نارضایتی پنهان و آشکار از سوی طبقات و اقسام مختلف نسبت به این فرامین نکته بارز در بسیاری از نامه‌های این دوره است. در این نامه‌ها شاعران و اهالی ادب شاخص‌ترین گروه منتقد این فرامین هستند و عموم مردم بیشترین جمعیتی به شمار می‌روند که عدم همراهی و رضاپتمندی خود را به معرض نمایش می‌گذارند. نگارش نامه‌های اعتراضی توسط اشخاص مشهور و معترض، روی آوردن به مخفی‌کاری و معما علی‌رغم ترس از مجازات، و نگارش نامه‌های خصوصی به دوستان و آشنایان برای به دست آوردن موارد ممنوعه، روی آوردن به سایر مواد مخدر جایگزین و حتی تمسک به اطباء برای ساختن مفرحات و مواد ترکیبی جدید، وضعیت نابسامان قهوه‌خانه‌ها، کوکنارخانه‌ها و سایر محل‌های اجتماع در این دوره، انعکاس این مخالفت و اعتراض در آثار ادبی و در نهایت مهاجرت بخشی از مردم ایران به خصوص شعرای این دوره به سایر ممالک هم‌جوار چون هند در نتیجه‌ی این سختگیری‌ها، نشان‌دهنده عکس‌العمل جامعه به این فرامین است.

منابع و مأخذ

- ابریشمی، محمدحسن، «مبالغات فرهنگی‌فلاختی ایران و هند»، تارنماهی مرکز دایرۀ المعارف اسلامی، دسترسی در ۱۳۹۴/۱۱/۲۱.
- احمدی، محسن، ناصر نیکوبخت، و ابراهیم خدایار، (۱۳۹۳)، «تبلور عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر فارسی»، فرهنگ و ادبیات عامه، س. ۲، ش. ۴.
- افندی، عبدالله بن عیسیٰ بیگ، (۱۳۸۹)، *ریاض العلما و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- اوئلاریوس، آدام، (۱۳۶۳)، *سفرنامه آدام اوئلاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- آقاجری، هاشم، (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: طرح نو.
- بروزی، رضا، ناصرالدین شاه حسینی، و مظاہر مصفا، (۱۳۹۰)، «بازتاب اوضاع و احوال اجتماعی عصر صفوی در اشعار کلیم همدانی»، زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد واحد سنتنجر، س. ۳، ش. ۶.
- بهشتی، احمد، و وحید واحد جوان، (۱۳۹۰)، «بررسی ادله قائلین به حرمت ریش‌تراشی در میان فقهای امامیه»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ش. ۲۴، ص. ۵۰-۲۷.
- بیدگلی، محبوبه سادات، و حسن کریمیان، (۱۳۸۷)، «معضلات اجتماعی و اقتصادی شهرهای ایران عصر صفوی با استناد به فرمان‌های حکومتی منقول بر سنگ»، فرهنگ، ش. ۶۸.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۷)، «امر به معروف و نهى از منکر در دوره صفویه»، کیهان اندیشه، ش. ۸۲.
- خواجه‌گی اصفهانی، محمد معصوم، (۱۳۶۸)، *خلاصه السیر*، زیر نظر ایرج افشار، تهران: علمی.
- دریاگشت، محمد رسول، (۱۳۷۸)، *صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی*، تهران: قطره.
- دلاواله، پیترو، (۱۳۷۰)، *سفرنامه پیترو دلاواله*، شاعر الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۴۱)، *لغت‌نامه دهخدا*، نسخه آنلاین، دسترسی در ۱۳۹۴/۱۱/۲۱.
- شاردن، ژان، (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: طوس.
- شیرازی، عمادالدین محمود بن مسعود، رساله افیونیه، نسخه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

- صفا، ذبیح اللہ، (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۴۹)، *تاریخ سیاسی اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، تهران: سهامی کتاب‌های جیبی.
- فلسفی، نصرالله، (۱۳۷۱)، *زندگانی شاه عباس اول*، ج. ۲، تهران: علمی.
- قروینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷)، *فوائد الصفویه*، به کوشش مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات و تحقیقات فرهنگی.
- قمی، قاضی احمد، (۱۳۶۳)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشرافی، تهران: دانشگاه تهران.
- قمی، قاضی احمد، (۱۳۸۳)، *گلستان هنر*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: منوچهری.
- قنواتی، مهدی، و فاطمه رستمی، (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی عملکرد شاهان صفوی در مقابله با منکرات»، *جستارهای تاریخی*، س. ۷، ش. ۱.
- قهرمان، محمد، (۱۳۷۱)، *مجموعه رنگین گل (گزیده اشعار صائب تبریزی)*، تهران: سخن.
- الگود، سیریل، (۱۳۵۷)، *طبع در دوره صفویه*، ترجمه محسن جاویدان، تهران: دانشگاه تهران.
- لاکهارت، لارنس، (۱۳۴۴)، *انراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منجم، ملا جلال، (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، به کوشش سیف‌الله وحید نیا، تهران: وحید.
- منجم، ملا کمال، (۱۳۳۲)، *تاریخ صفویان*، به اهتمام ابراهیم دهگان، اراک: بی‌نا.
- منشی، اسکندریگ، (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- مؤمنی، محسن، علی‌اکبر کجاف، و فریدون الهیاری، (۱۳۸۹)، «مواد مخدر در عصر صفوی»، *اخلاق و تاریخ پژوهشی*، د. ۳، ش. ۴.
- نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره‌های ۱۴۱۸۳، ۱۴۲۱، ۸۸۶۴، ۱۴۱۴۹، ۱۴۲۱۵، ۱۴۲۱۵، ۲۶۶۵، ۸۹۸۲، ۱۳۹۸ س، ۵۱۶۲، ۸۸۵۲، ۱۲۴۴۳، ۱۴۲۰۹.
- نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌های ۸۲۳۵، ۲۵۹۱، ۵۶۴۵، ۴۷۳۶، ۸۲۲۵.
- نسخ خطی کتابخانه ملک به شماره‌های ۵۷/۴۶۷۱، ۷/۲۱۸۲، ۵/۷۱۸۲.
- نصرآبادی، محمد‌طاهر، (۱۳۱۷)، *تذکرہ نصرآبادی*، به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران: چاپخانه ارمغان.

- نصیری، محمدابراهیم بن زینالعابدین، (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- نوابی، عبدالحسین، (۱۳۶۰)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۲۱ تا ۱۱۰۵*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- وحید قزوینی، محمدطاهر، (۱۳۲۹)، *عباسنامه، تصحیح ابراهیم دهگان*، ارک: کتابفروشی دادی ارک.
- Matthee, Rudi, (2014), ‘The Ambiguities of Alcohol in Iranian History: Between Excess and Abstention,’ in Fragner, Bert G., Ralph Kauz, and Florian Schwarz (eds.), *Wine Culture in Iran and Beyond*, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften, p. 137-163.
- Matthee, Rudi, (2005), *The pursuit of pleasure: drugs and stimulants in Iranian history, 1500-1900*, Princeton University Press.